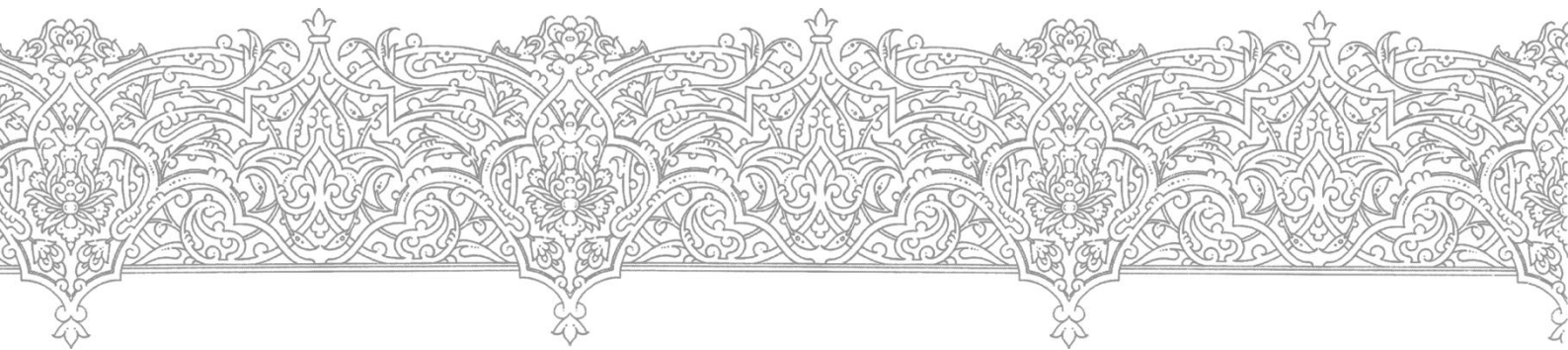




## نگاهی به روند شکل‌گیری نهضت اسلامی در تونس





غرب زده اش، اسلامی زندگی کند. درس های دینی خسته کننده بود. کسانی که به مدارس دینی می پیوستند، از سر ناچاری بود. یا پدرش او را به این مدرسه فرستاده بود، یا تنها برای یادگیری حرفه ای و یا دست و پا کردن شغلی، در آنجا مشغول شده بود، نه برای فهم و علم آموزی، چرا که بسیاری از طلاب، روستایی و فقیر بودند . وضع دانشگاه «الزیتونه» این گونه بود. هرچند «شیخ طاهر بن عاشور» و یارانش تلاش هایی گسترده ای کردند تا نظام آموزشی در این دانشگاه پیشرفتی کند و این پیشرفت چارچوبی برای نوسازی گردد. اما این امر تجربه ای نادر بود که اگر استمرار می یافت و حمایت می شد، تونس سرنوشتی غیر از این داشت و امروز به نوسازی می رسید، البته نوسازی در چارچوبی اسلامی و عربی .

خواست استعمار فرانسه و جانشین او در تونس، حزب الدستور، ساقط کردن آن طرح بود تا تونس با قربانی کردن اسلام و عربیت خود، به فرانسه بپیوندد. من معتقدم ساقط کردن طرح نوسازی در چارچوب غربی-اسلامی، مهم ترین بند محرمانه در معامله استقلال تونس از فرانسه بود (که فرانسه را به استقلال تونس قانع ساخت)

از این رو نهضت اسلامی معاصر تونس محصول دانشگاه الزیتونه نیست و این دانشگاه دینی، هیچ نقش قابل ذکری در تأسیس نهضت اسلامی

نهضت اسلامی تونس دارای زمینه فکری متنوعی است که سه عنصر آن عبارتند از: دین داری سنتی تونس که مبتنی بر دیدگاه و مذهب مالکی است، فرهنگ اصلاحی شرقی- اسلامی و فرهنگ عقلانی جدید.

### ظهور نهضت اسلامی

زمانی که زندگی در تونس، با سلطه استعمار خارجی بر اقتصاد و سیاست، اسیر غریبزدگی شده بود، نهادهای دینی این کشور همچنان در چارچوب های سنتی باقی مانده بود و هیچ پیشرفتی، نه در ادبیات و نه در محتوای آن حاصل نمی شد. فقه همچنان مسیر سنتی تدریس خود را می پیمود و به مسائل و مشکلاتی می پرداخت که اساسا در عالم واقع وجود نداشت: مشکلاتی که مشکلات ما نبود .

فقه موجود راهی برای حل مسائلی که استعمار بر ما تحمیل کرده و به واقعیات زندگی ما بدل شده بود، نداشت. نتیجه این وضع جدایی دین از زندگی بود. در حالیکه زندگی رو به غرب زدگی پیش می رفت، دین نیز در تاریخ غرق تر و غرق تر می شد. جوانی که در مدرسه دینی درس می خواند، گویا مشغول بازدید از موزه ای تاریخی بود و هیچ چراغ راهی برای زندگی در آن یافته نمی شد .

اسلامی که در آن مدارس تدریس می شد، به جوان یاد نمی داد که چگونه می تواند در محیط



از زمانی که فرانسه پا به تونس گذاشت، الزيتونه رو به زوال رفت، تا جایی که فارغ التحصیلان آن هیچ شغلی برای خود در تونس نمی یافتند زیرا زندگی تونس‌ای ها کلاً به زبان فرانسه اداره می شد. از این رو هر کدام از فارغ التحصیلان الزيتونه که قصد ادامه تحصیل داشت، به کشورهای عربی شرق مهاجرت می کرد. همان برنامه های درسی که در مدارس فرانسوی تدریس می شد، در دانشگاه الزيتونه نیز پس از آن که اصلاحات در آن صورت گرفت، تدریس شد، با این تفاوت که این دروس در مدارس فرانسوی، به زبان فرانسه و در چارچوب غربی آموزش داده می شد، به گونه ای که فارغ التحصیلان این مدارس صاحب دیدگاهی جامع و شامل، منتهی غربی، نسبت به زندگی و تمدن و تاریخ می شدند .

در مقابل، همین دروس در دانشگاه الزيتونه، به زبان عربی تدریس می شد، منتهی بدون آن که به قدر کافی در چارچوب اسلامی قرار گرفته باشد و فارغ التحصیل آن میان فرهنگی که همچنان عقب مانده بود، و فرهنگ مدرن که کاملاً از آن بریده، سرگردان شدند. از این رو مأموریت اصلی نهضت اسلامی، پر کردن این شکاف شد. به این معنا که علوم جدید را بیاموزد و آن را در چارچوب اسلامی درآورد؛ تا در نتیجه وقتی که فرد در چنین نهضت اسلامی روزآمدی تربیت می شود، تصویری جدید و معاصر از جامعه اسلامی داشته

نداشته است. نهضت اسلامی تونس تاحدود زیادی بازتاب تأثیر اندیشه های اصلاح گرایانه در شرق عربی بود و نه امتداد سبک و سیر تعلیم و آموزش های جاری در دانشگاه الزيتونه .

از آغاز قرن، تلاش های فراوانی برای نوسازی دانشگاه دینی الزيتونه انجام گرفت. شیخ «محمد عیده» در سال ۱۹۰۵ از این دانشگاه بازدید، با شیوخ آن دیدار، و آنها را به نوسازی تشویق کرد. او از آنها خواست که علوم جدید را به زبان عربی در این دانشگاه تدریس کنند. گروه های مهمی نیز برای اصلاح، به سرپرستی شیخ «محمدطاهر بن عاشور» صاحب تفسیر «التحریر و التئویر» و کتاب «اصول نظام اجتماعی در اسلام» ایجاد شد. اما فرانسه به این طرح پایان داد و مسیر نوسازی اسلامی همه جانبه آن را تغییر داد . دولت فرانسه از طریق فرانسوی سازی حکومت تونس، ایجاد مؤسسات آموزشی فرانسوی (موازی با الزيتونه) و سپردن پست های کلیدی به فارغ التحصیلان این مؤسسات، نوسازی دینی را محاصره کرده، به حاشیه راند و این گونه بود که زندگی در تونس اسیر غرب زدگی شد. فرانسه نسلی را در تونس تربیت کرد که زندگی و حکومت و فرهنگ مردم را به سوی غرب زدگی برانند، درحالی که دانشگاه دینی الزيتونه سر به سوی شرق داشت .



رابطه با غرب، موضع غرب درباره اسلام و آینده جهان غرب و مسائلی که در نظام آموزشی الزیتونه مطرح نمی شد. پس از آنکه نهضت اسلامی تونس خود را بازیافت، سعی کرد تا پلی ارتباطی میان خود و دانشگاه الزیتونه ایجاد کند، که «بورقبیه»، میان این دانشگاه و زندگی معاصر شکافی عمیق ایجاد کرده بود. نهضت اسلامی در دانشگاه الزیتونه به دنبال زمینه ای برای احیا بود تا بتواند در خاک تونس ریشه بدواند.

این اتفاق ها مربوط به دهه ۸۰ میلادی بود. به یاد می آورم که اولین کتابی که از «ابن عاشور» (که نماد فرهنگ اسلامی در تونس معاصر بود) خواندم، در همین دهه بود. پیش از آن حتی یک کتاب اسلامی تونسی هم نخوانده بودم. در کتاب «اقوم المسالك فی معرفه احوال الممالک» بذرهایی از اندیشه اصلاح گرایی یافت می شد. پیش از آن کتب اسلامی که مطالعه کرده بودم، همگی از کتاب های شرق جهان عرب بود. این کتاب ها بود که راه مرا به سوی اسلام گشود. اما من از اسلام بومی تونس و از تجربه نوسازی اصیل تونس جدا ماندم.

### خصوصیات نهضت اسلامی

نهضت اسلامی تونس دارای زمینه فکری متنوعی است که سه عنصر آن عبارتند از: دین داری سنتی تونس که مبتنی بر دیدگاه و مذهب مالکی

باشد. درحالی که فارغ التحصیل دانشگاه الزیتونه هیچ تصویری از جامعه اسلامی ندارد، جز آنچه که درباره جوامع اسلامی سنتی خوانده و شنیده است. چنین فردی نه تنها هیچ درکی از مفهوم حکومت اسلامی و نهادهای آن و روابطش با حکومت های غربی معاصر ندارد، بلکه هیچ جایگاهی برای زن، هنر، کثرت گرایی و ادبیات قائل نیست. چنان که هیچ درکی از دیدگاه اسلام نسبت به غرب و فلسفه های آن و نظام زندگی و ارزش ها و هنرهای آن ندارد، و دیدگاه فلسفی اسلام را نیز نسبت به انسان و زندگی و روابط بین الملل نمی شناسد.

دانشجوی دانشگاه الزیتونه سردرگم بود. زندگی اجتماعی اش در چارچوب غربی بود و علوم را در چارچوب غربی فرامی گرفت که ناتوان از ارائه افقی جایگزین برای جامعه غرب زده تونس بود. از این رو به طور طبیعی، جذب الگوی زندگی غربی می شد که او و همه زندگی پیرامونش را فراگرفته بود. لذا درحالت غرب زدگی زندگی می کرد و این سرخوردگی، دانشجوی دینی الزیتونه را یا کورکورانه غرق در زندگی مدرن می کرد و یا به سوی عصبانی مایوسانه می کشاند.

نهضت اسلامی تونس، برای پاسخ گفتن به این سوالات اساسی شکل گرفت. پرسش هایی درباره وجود، درباره تاریخ، درباره دین و نظام زندگی، دیدگاه دین نسبت به مدرنیته، مسئله فلسطین،



گرایان) همان امت اسلامی است و بقیه جامعه بی دین هستند. و باید این هسته مرکزی از جامعه مؤمنان به کل جامعه توسعه یابد، تا کل جامعه ایمان آورند و به آن بپیوندند تا مشمول امت اسلامی در این چهارچوب جدید شوند.

این جنبش انتقادی، منجر به شکاف در گروه جماعت اسلامی تونس شد و مجموعه ای از اعضا از «الجماعه» خارج شدند و با نام «چپ اسلامی» شروع به نقد سید قطب و سپس اخوان المسلمین و بعد هم تفکر سلفی به طور کلی کردند و در نهایت به مواجهه و برخورد با اصل نص اسلام کشیده شدند و به باور ضرورت تفاوت قائل شدن میان این نصوص درآمدند.

هر چند پیدایش این حرکت نقدی منجر به شکاف در جماعت شد، اما با این وجود بحث و جدل هایی که در این رابطه درگرفت برای بازبانی آگاهی جماعت و احیای بعدی نقد در جنبش مفید واقع شد و موجب تعادل نقادانه با این اندیشه های نورسیده، در برابر پذیرش تام و تمام و شاگردانه آن گردید. اما مجموعه چپ اسلامی پا از این فراتر گذاشت تا جایی که به موضع سکولار بورقیه نسبت به شریعت نزدیک شد، به حدی که با آن انطباق یافت. با این وجود، هنوز بخش عمده این جنبش، هر چند درنهایت امر اصل تجدیدنظر و نقد را می پذیرفتند، اما اصرار داشتند که این امر باید در چهارچوب نص دینی و تحت

است، فرهنگ اصلاحی شرقی- اسلامی و فرهنگ عقلانی جدید.

آن نوسازی که در تونس صورت می پذیرفت، بدون تردید جامعه تونس را متأثر ساخت. اما ما در آن مرحله از دعوتمان «۱۹۶۹-۱۹۷۹م.» در موضع نفی همه جانبه آن زمان، یا نفی بورقیه بودیم، و همین طور نفی دین داری ستی در برابر دین داری اصلاح گرایانه شرقی که به تازگی آن را به جامعه تونس وارد کرده بودیم. لذا با جامعه در همه ابعاد آن درگیر بودیم: با نخبگان غرب زده و در رأس آنها مارکسیست ها که به نظرمان غرب زده تر بودند. همچنین در جامعه ستی نیز با شیوخ دانشگاه الزيتونه درگیر بودیم. این درگیری ها ناچار به یکی از این دو مسیر منتهی می شد: یا باید به حاشیه رانده می شدیم، یا همه عقایدمان را به آنها می قبولانیدیم. و این ممکن نبود. جامعه از آن سرسخت تر است که بتوان آن را برای پذیرش کالایی نورسیده نرم و مجاب کرد.

آنچه حاصل شد، مجموعه ای از پذیرش و رد و یا نوعی جفت و جور شدن نیمه تمام بود که در پایان دهه ۷۰ م. منجر به تأسیس جنبش نقد نسبت به تفکرات شرقی- غربی شد، به خصوص نسبت به اندیشه سید قطب و آن بخشی از اندیشه وی که به موضوع جاهلیت جامعه و جدایی از آن اختصاص داشت و اینکه جماعت (اولیه اسلام



اسلامی به حاشیه رفتند و برخی افراد آن صاحب پست های حکومتی بالایی در کنار سکولارها شدند. به عنوان مثال الشرفی، وزیر تربیت که به دشمنی علیه گزینه اسلامی شناخته شده و ته مانده تدین را نیز در روش های آموزشی زدوده بود، مشاور دینی وی، یکی از چهره های اصلی این جریان اسلامی غربگرا بود.

### راه حل تونسوی

تعالل میان اندیشه اسلامی نورسیده و واقعیات تونس، منجر به ظهور پدیده ای شد که به نحوی می توان آن را مدل تونسوی اندیشه اسلامی و نهضت اسلامی نامید، و این ناشی از قانع شدن افکار عمومی تونس بود مبنی بر این که راه حل انقلابی برای تونس مناسب نیست، بلکه تونس نیازمند راه حلی است که بتواند با محیط تونس تعادل برقرار کند و آن را به تدریج متحول سازد، نه راهکاری که اوضاع را زیر و رو کند.

این در حالی بود که برعکس، در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰م. ما با حوادث عظیم داخلی و خارجی در تعادل بودیم که تونس را تحت تأثیر شدید قرار می داد. مانند انقلاب ایران که ما تعامل فراوانی با آن داشتیم، به خصوص که ظهور آن در اواخر دهه ۷۰ م. همزمان شده بود با یک بحران سیاسی واقعی در تونس، یعنی انتفاضه کارگران و فقرا در سال ۱۹۷۸م.

اشراف وحی الهی باشد. اما کسانی که این مسئله را نپذیرفتند از آن جنبش جدا شدند و چیزی نگذشت که جریان مدرن سازی غربی آن ها را جذب کرد.

به اعتقاد من، جنبش نقد، در برابر اندیشه اسلامی نورسیده از شرق، موجب تسهیل عملیات تعادل میان اسلام و واقعیات تونس شد که در آن، افکار مدرن غربی گام های بلندی برداشته بود. به گونه ای که وقتی این سبک از دین داری با شدت به سد جامعه برخورد کرد، دریافت که باید در مباحث و فهم خود بازاندیشی کند. به معنای دیگر، گفت و گویی میان این سبک از اندیشه اسلامی و واقعیات تونس پدید آمد که در نهایت کالای نورسیده را به ضرورت بازاندیشی وادار کرد. اما پس از آن، همان طور که اشاره کردم، جنبش به دو رویکرد تقسیم شد.

رویکرد غالب معتقد به مرجعیت اعلی برای نص اسلامی بود و از این رو نوسازی تونسوی را می پذیرفت، منتهی در چهارچوبی که نص اسلامی، بدون تحمیل و استبداد می پذیرد. زیرا اگر نص اسلامی را پشت سر بگذاریم، دیگر بعد از زوال این چهارچوب، چیزی برای تمسک به آن باقی نخواهد ماند.

اما نماینده جریان دوم، گروهی بودند که پیشرفت را بدون تنقید به هرگونه ضابطه محدود کننده ای، پذیرفته بودند. و در نهایت این گروه از جنبش



پلیس به رهبری بن علی در ۱۹۸۷/۱۱/۷ سرکوب شوند، در نهضت اسلامی تونس تاثیرگذار بود و همچنین نباید تاثیر اندیشه مالک بن نبی و اتکای آن به روش ابن خلدونی برای تحلیل پدیده های اجتماعی و تمدنی را نادیده گرفت .

#### جنبش چپ

دانشجویان ما زمانی که در دانشگاه ها وارد منازعه با مارکسیست ها شدند، دریافتند که دستشان خالی است و ابزارهای لازم را برای مبارزه در اختیار ندارند. در حالی که مارکسیست ها درگیر مسائلی بودند که دانشجویان ما تا آن زمان هنوز با آن ها بیگانه بودند، مثل مسائل منازعه جهانی میان امپریالیسم و جنبش های آزادی بخش جهان و مسائل مبارزات طبقاتی در جامعه، به دنبال حوادث سال ۱۹۷۹ م .

وقتی انتفاضه کارگری بالا گرفت، جریان اسلامی با گره ای مواجه شد. آن زمان از خود می پرسیدیم این انتفاضه چگونه شکل گرفت در حالی که ما از آن غافل بودیم و هیچ مشارکتی در آن نداشتیم و اساسا انتظار آن را هم نداشتیم؟ در آن زمان بود که متوجه مسائل اجتماعی و مساله فقرا شدیم و دریافتیم که غیر از منازعه اعتقادی میان مارکسیسم و اسلام، منازعه دیگری هم در جامعه وجود دارد. منازعه ای که اهمیت آن از منازعه اول کمتر نبود. درگیری میان فقرای محروم استثمار شده و در میان گروه اقلیت استثمارکننده

پس از اعتصاب عمومی که اتحادیه کارگری در ۲۶ ژوئیه (ینایر) به راه انداخته بود و این جنبش در سراسر تونس شکست خورد، تظاهرات گسترده ای توسط کارگران، فقرا و دانشجویان علیه نظام حاکم برگزار شد که حکومت دستور ورود ارتش به خیابان ها و تیرباران مردم را صادر کرد و ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر از تظاهرات کنندگان جان باختند .

#### عوامل پیشرفت نهضت

می توان گفت عاملی که در پیشرفت نهضت و در شکل گیری نوع خاص تونسی فرهنگ و نهضت اسلامی سهیم بود، در وهله اول درگیری و برخورد شدیدی بود که در سال ۱۹۷۸ میان اتحادیه ها و دولت در گرفت. عامل دوم منازعه میان جریان اسلامی و جریان چپ در دانشگاه بود که موجب شد جریان اسلامی در طول نزاع طولانی خود با جریان چپ مسائل بسیاری را درباره مبارزه در سطح جهان و در سطح تونس فرا بگیرد .

عامل سوم، وقوع انقلاب ایران بود و عامل چهارم، اندیشه سیاسی-اجتماعی نهضت اسلامی سودان، به خصوص اندیشه عملگرایانه (پراگماتیستی) موجود در آن و مشارکت گسترده زنان در فعالیت های نهضت و جامعه. از جهتی دیگر جریان لیبرال دموکراسی که در اواسط دهه ۷۰م. در تونس پدید آمد و در دهه ۸۰م. اوج گرفت، تا پیش از آن که توسط نیروهای ارتش و



دارای یک بعد اعتقادی بود، آغاز شد. از این پس بود که نهضت اسلامی تونس در صدد کشف ابعاد دیگری از اسلام برآمد: ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و انسانی مبارزه .

در سال ۱۹۸۱م. و در چهارچوب انتفاضه کارگری که از سال ۱۹۷۸م. آغاز شده بود، ما خود را پیدا کردیم و شروع نمودیم به کشف این ابعاد استوار در نصوص اسلامی، نظیر نص قرآنی که اندیشه امام خمینی(ره) آن را احیا کرد: «و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوراثين» اصطلاح جدیدی که برای اولین بار به گفتمان ما وارد شد، اصطلاح مستضعفین در برابر مستکبرین بود. ما شروع کردیم به کشف احادیث نبوی که بر یاری فقرا و مستضعفین و مبارزه علیه مرفهین و استثمارکنندگان تاکید می کرد و این احادیث را در گفتمان خود برجسته کردیم. احادیثی چون «كاد الفقرا يکون کفرا»، «اللهم انى اعوذک من الکفر و الفقر»، «اللهم احینى مسکینا و امتنى مسکینا». ما این معانی را در بیانیه تاسیس یک جنبش سیاسی (نهضت الاتجاه الاسلامی) در سال ۱۹۸۱ گنجانیدیم که در آن التزام کامل جنبش را به اندیشه دموکراسی و تعهد جنبش به صف فقرا و حمایت از کارگران در مبارزاتشان علیه سرمایه داری اعلام شد. این جهشی بزرگ در سطح اندیشه اسلامی و نهضت اسلامی بود،

که با حکومت هم پیمان بودند، بلکه خود حکومت بودند .

این تحول در نهضت اسلامی، همزمان شد با پیدایش جریان دموکراسی خواهی در اواخر دهه ۷۰م. که اعضای آن از حزب حاکم منشعب شده بودند و مطالعه آنها نه عدالت اجتماعی که چند صدایی سیاسی و آزادی های مدنی بود. از رهبران این جریان، «احمد المستیری» بود. ما با این جریان نیز ارتباط برقرار کردیم و متوجه بعد دیگری از منازعه شدیم و پس از آن دوباره داشته های فکری که از شرق وارد کرده بودیم را مورد بازاندیشی قرار دادیم .

افکار و آرایى که از کتاب های سید قطب گرفته بودیم مبتنی بر نزاع میان حق و باطل، ایمان و کفر و جاهلیت و اسلام بود، اما ما دریافتیم که منازعه ها ابعاد دیگری نیز دارد که اندیشه مشرقی (اندیشه وارداتی از مصر) به ما نیامخته بود. نظیر بعد اجتماعی مبارزه میان فقرای تحت استثمار و اغنیای استثمارکننده و همچنین مبارزه جهانی میان سرمایه داری بین المللی و ملت های فقیر .

و همین طور مبارزه میان ملت هایی که خواهان آزادی و مشارکت در حکومت هستند، در برابر حکومت های تک حزبی و رهبران توتالیتر. از این جا بود که نقد و تجدیدنظر در الگوهای فکری که از پاکستان و مصر به تونس وارد شده بود و تنها





مبارزه اجتماعی ما را وارد چهارچوبی اسلامی کرد .

در حالیکه مارکسیست ها اصرار داشتند که این تنها مارکسیسم است که ماهیت مبارزه اجتماعی را کشف کرده و تنها این مکتب قادر است از طریق مبارزه طبقاتی و پیروزی کمونیسم علیه سرمایه داری، راه حل مسائل جامعه را ارائه دهد، اما ما در انقلاب ایران یک روحانی معمم را یافتیم که توانست انقلاب مستضعفین را علیه نظام استبدادی دست نشانده امپریالیسم و علیه طبقه متعفن سرمایه داری رهبری کند. مهم ترین هدیه ای که انقلاب ایران به ما داد، مقوله مبارزه میان مستضعفین و مستکبرین بود. و این ترجمه دیگری از جنگ فقر و غنا و جنگ طبقاتی بود، اما در چهارچوب اسلامی شامل تر و با ادبیات اسلامی .

مرحله دوم اندیشه سیاسی سید قطب اساساً مبتنی بود بر تفسیر آیاتی در سوره مائده نظیر: «و من لم یحکم بما انزل الله فأولئک هم الکافرون»، «و من لم یحکم بما انزل الله فأولئک هم الظالمون»، «و من لم یحکم بما انزل الله فأولئک هم الفاسقون». از تفسیر این آیات بود که سید قطب به تکفیر حکومت های کشورهای اسلامی و حتی جوامع مسلمان که راضی به این حکومت ها شده اند، رسید. اما وقتی انقلاب امام خمینی ظهور کرد، ما درس دیگری از قرآن گرفتیم که در این

چرا که این ابعاد کاملاً از اندیشه اسلامی محو یا پنهان شده بود. برای برجسته کردن بعد اجتماعی اسلام، به کتاب های قدیمی سید قطب، نظیر «عدالت اجتماعی» و کتاب «نزاع میان سرمایه داری و اسلام» رجوع کردیم. اما این مسائل در دوره دوم کتاب های سید قطب چندان برجسته نبود و از این رو به سراغ اندیشه مالک بن نبی رفتیم .

جریان اسلامی وارد اتحادیه ها شد و برای چپی ها مشکل ساز گشت. ما شروع کردیم به تشویق اعضایمان برای پیوستن به جنبش اتحادیه ها، با این رویکرد که در جامعه نزاعی حقیقی میان سرمایه داری و توده های مردمی دربرند وجود داشت و این که اسلام در این منازعه بی طرف نیست و معتقد به دفاع از طبقه فقراست .

### انقلاب ایران

انقلاب ایران زمانی به وقوع پیوست که برای ما بسیار حساس بود. زمانی که ما در صدد سرکشی از اندیشه سنتی اسلامی وارداتی از شرق تونس بودیم که مبارزه در جامعه را تنها به یک بعد تقلیل می داد. ما آماده پذیرش اندیشه ای شده بودیم که در آن مبارزات علاوه بر بعد عقیدتی، دارای جبهه های دیگری نیز باشد. نظیر جبهه سیاسی و جبهه مبارزه اجتماعی. انقلاب ایران با آموختن برخی آموزه های اسلامی، ما را از تسلیم در برابر برخی مفاهیم اجتماعی چپ بازداشت و



و به تکفیر حکومت به خاطر عدم رعایت احکام و شریعت الهی محدود نماند. بلکه نقد ما نسبت به حکومت ژرفای بیشتری گرفت و شکاف میان ما و حکومت را عمیق تر کرد. به گونه ای که علاوه بر بعد فرهنگی مبارزه ما علیه حکومت و غربزدگی آن که مخالف هویت کشور اسلامی و عربی ما بود، و ما از این هویت اسلام به عنوان یک طرح اجتماعی ممتاز دفاع می کردیم، مبارزه ما علیه حکومت ابعاد اجتماعی دیگری پیدا کرد، به گونه ای که حکومت را در صف مستکبران داخلی و خارجی دیدیم و خود را در صف مقابل آن و این که این حکومت دیکتاتوری است و ما طرفدار دموکراسی انقلاب ایران در زمانی مناسب به ما سازوکارهای تحلیل اسلامی مبارزه را داد که بضاعت فرهنگی سنتی در اختیار ما، از آن عاجز بود.

### از تک صدایی تا چند صدایی

با توجه به این که تونس شیعه نیست، ما با انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب اسلامی تعامل می کردیم و نسبت به بعد شیعی آن که می توانست مانعی میان آن و مسلمانان دیگر نقاط جهان اسلام باشد، حساسیت نشان ندادیم، بلکه با آغوش باز با آن تعامل کردیم. اما لازم به ذکر است که پذیرش انقلاب ایران از سوی ما، پذیرش مطلق نبود، بلکه ما این انقلاب را در چهارچوب شرایط تونس اخذ می نمودیم. ما از ابعاد اجتماعی

آیه از سوره قصص خلاصه می شود: «و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما ما کانو یحذرون» ما راه حل خود را در این آیه یافتیم و گویی که برای اولین بار بود که آن را می خواندیم. در این آیه چهارچوبی برای مبارزات اجتماعی یافتیم که این آیه کلید، دارو و نوری شد که راهی اسلامی در مبارزات اجتماعی ما گشود. بر این اساس که اسلام معتقد به مبارزه میان مستضعفین و مستکبرین و حامی مستضعفین است، بلکه اسلام، انقلابی برای آزادی مستضعفین جهان است و پیامبران جز برای پیروزی مستضعفین علیه مستکبرین نیامده است. احساس کردیم که گویی اندیشه اسلامی ما تاکنون این آیه را نخوانده بود و این کشف امام خمینی(ره) بود.

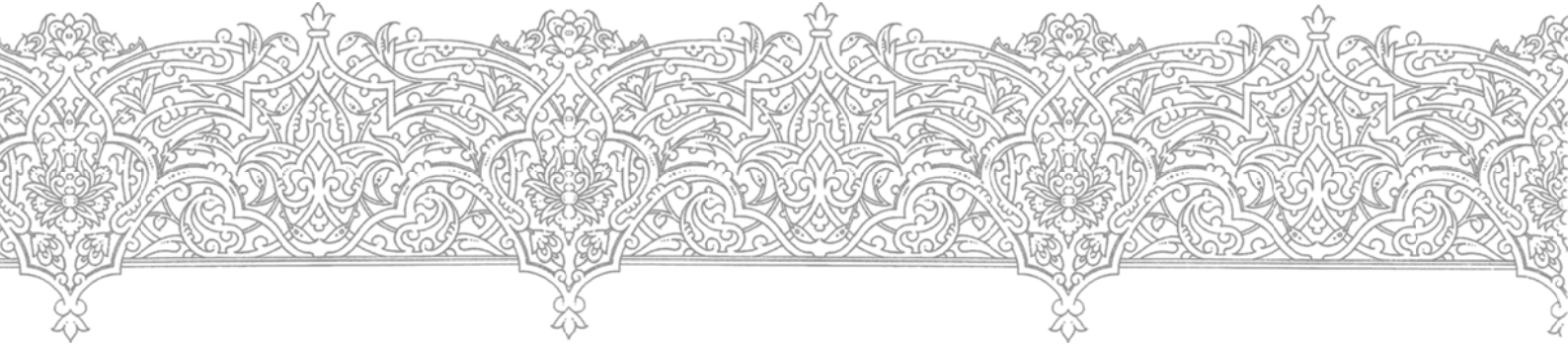
از این رو بود که شور و اشتیاق ما به انقلاب ایران بالا گرفت و رسانه های ما تصاویر امام خمینی را پخش کردند و روح تازه ای در درس های ما دمیده شد، روح انقلابی که به یاری اتحادیه های مبارزه می پرداخت، فقرا را یاری می کرد و علیه مرفهین به مبارزه برمی خاست، و روابط خارجی ذلیلانه تونس با امپریالیسم را مورد حمله قرار می داد. از آن ساعت به بعد نقد ما نسبت به حکومت از جنبه نقد صرفاً دینی و اخلاقی سابق فراتر رفت



به تدریج ما پیچیدگی مبارزه را دریافتیم و درک کردیم که خداوند ما را صرفاً برای مبارزه با مارکسیست ها خلق نکرده است، بلکه برای مبارزه با ظلم و ظالمین خلق نموده و چه بسا ظلم از مسلمان صادر شود یا از کافر. اسلام برای اجرای عدالت آماده است، لذا باید ما مدافع عدالت باشیم. هر کجا عدالت هست، شریعت الهی همان است و هر کجا ظلم حاکم باشد، ما دشمن آن خواهیم بود .

آن استفاده کردیم، اما روش این انقلاب را برای تغییر (به دلیل شرایط خاص تونس) وارد نکردیم. بلکه در اوج شوق و هیجان زدگی مان نسبت به انقلاب ایران در سال ۱۹۸۱ م. تأسیس حزب جنبش الاتجاه الاسلامی را اعلام کردیم و در بیانیه تأسیس آن بر ابعاد دموکراتیک تأکید کردیم و در نهضت اسلامی چنین موضعی بی سابقه بود. یعنی پذیرش چند صدایی و تلاش برای کسب حکومت از طریق انتخابات و استثناء نکردن هیچ یک از جناح ها، حتی جناح مارکسیستی. به عبارتی دیگر انتخابات برای ما مشروعیت دارد و ملترزم به آن هستیم و در صورتی که ملت تونس از طریق یک انتخابات سالم، حتی مارکسیست ها را انتخاب کند، ما نیز حکومت آنها را قانونی می دانیم و تنها سعی می کنیم ملت تونس را قانع کنیم که در آراء خود تجدیدنظر نمایند .

همان گونه که جنبش های مارکسیستی در اروپا تبدیل به جنبش های دموکراتیک شدند، نهضت اسلامی تونس نیز از اندیشه یک جانبه گرایی به تفکر چند صدایی روی آورد و این تحول در حال حاضر در بسیاری از جنبش های اسلامی جهان دیده می شود. این نوعی تحول از تفکر یک جانبه گرایی است که مبارزه را در جنگ حق و باطل خلاصه می کند و این که ما برحق هستیم و دیگران بر باطل به نوعی تفکر که در آن رگه هایی از نسبیت یافت می شود .



المجمع الدولي للأمة الواحدة  
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH  
اتحاديه بين المللى امت واحده

واحد فرهنگى و آموزش

اتحاديه بين المللى امت واحده

٠٢١-٦٦٤٨٤٦٧٥

[www.unified-ummah.com](http://www.unified-ummah.com)